

۲۲۷.۹۱۴

ضد خاطرات

www.ketab.ir
مهندس علی قبادی

سرشناسه: قبادی، علی، ۱۳۴۸-
عنوان و نام پدیدآور: ضد خاطرات/علی قبادی.
مشخصات نشر: کرمانشاه: نشر سرانه، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۲۹۴ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۸۸-۲۳-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: قبادی، علی، ۱۳۴۸- — خاطرات
رده‌بندی کنگره: CT۱۸۸۸
رده‌بندی دیویی: ۹۲۰/۰۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۲۵۰۴۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا



Instagram: saranehpup
Telegram: @nashresaraneh ۱۳۸۹
saranehpup.com سایت:

ضد خاطرات علی قبادی

صفحه آرای و آماده سازی چاپ: هستی مرادی
طراح جلد: فاطمه یزدانی فر
نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

فهرست

۷	به جای مقدمه
۱۳	ضد خاطرات
۲۷	سیلاب
۳۹	هنر معلم بودن
۵۳	درس‌هایی که از مدیر مدرسه‌ام آموختم
۶۷	کلاس درس
۷۷	جذابیت‌های دین
۸۷	مقدمه یک پرواز
۹۹	پرواز روح
۱۰۹	دو نوع نگاه
۱۱۳	تلخ و شیرین
۱۳۳	سعید غمگین است
۱۴۷	وداع
۱۵۹	مهمانی
۱۶۹	روزی، روزگاری، هرسین
۱۸۵	حکایت‌های گوناگون
۱۸۷	یاد
۱۸۹	همیشه استاد
۱۹۳	یک معلم گران قدر

۱۹۷.....	راهنما و مهربان
۱۹۹.....	پرونده
۲۰۱.....	حکم
۲۰۳.....	همسفر
۲۰۵.....	بازگشت
۲۰۷.....	امتحان
۲۰۹.....	نوره
۲۱۳.....	امور خیریه
۲۱۵.....	مادر
۲۲۱.....	همسایه
۲۲۳.....	دوچرخه
۲۲۷.....	فراموشی
۲۲۹.....	نانوا
۲۳۳.....	دشمنی
۲۳۷.....	ترازو
۲۳۹.....	سرمایه‌ای به نام «اعتماد»
۲۴۳.....	اسکناس
۲۴۷.....	خیاط
۲۵۱.....	ثبات یا تغییر
۲۵۳.....	تصور و تصدیق

به جای مقدمه

۱- تابستان ۱۳۶۶ بود و من ۱۸ سال داشتم. برای عزیمت به جبهه، عازم تیپ نبی اکرم (ص) شدم. مقر اولیه تیپ نبی اکرم (ص) تنگ بزاز خانه یا چالابه بود. طولی نکشید که به خاطر عملیات، ما را به منطقه عمومی سردشت بردند. چندی بعد فهمیدم که نام این عملیات نصر ۷ است. حدود سه روز در تپه‌های نزدیک به سردشت منتظر بودیم. چادر زدیم و آماده بودیم که هر لحظه ما را فراخوانند. غروب روز اول را به تجهیز و استحکام چادرها سپری کردیم. چند کتاب درسی همراه داشتم اما حوصله مطالعه نداشتم. به صورت اتفاقی چند ورق از یک مجله کهنه که باد آن را با خود به تپه‌ها رسانده بود یافتم. اوراق فوق مربوط به مجله‌ای به نام **آوای هامون** یا **کتیبه** بود که بیشتر صفحات آن، جدول، معما و سرگرمی بود. چند صفحه مذکور مربوط به معرفی یک نویسنده و سیاست‌مدار فرانسوی بود به نام «**آندره مالرو**». وقت داشتم و با حوصله و دقت، زندگی‌نامه او را خواندم و جدول‌های مربوط به او را حل کردم. برایم خیلی جالب بود. زندگی پر ماجرای فردی فرهنگی- سیاسی که عمری را در جنگ‌های جهانی گذرانده و در نبردهای بی‌شماری حضور داشته، تجربه آموخته و در نهایت در زمان ژنرال دوگل، وزیر فرهنگ فرانسه شده است. نام او را به خاطر داشتم و برخی از آثارش را به خاطر سپردم... عملیات شروع شد و اوراق را به دور انداختم، ولی زندگی پرماجرای او، همواره ذهنم را به خود مشغول کرده بود. پس از پایان جنگ، اطلاعات مختصری درباره او بدست آوردم و از استادانم بر حسب مورد سؤالاتی پرسیدم. او کتاب‌های معروفی به رشته تحریر در آورده بود و در ردیف نویسندگان برجسته قرن بیستم فرانسه به شمار می‌آمد: برخی از آثار او عبارتند از: **فاتحان، امید، موقعیت بشر و ضد خاطرات**.

۲- رسیدن به سن پنجاه سالگی همیشه برایم یک نقطه عطف به حساب می‌آمد. احتمال می‌دهم بخش عمده‌ای از این اندیشه متأثر از شعر معروفی از سعدی شیرین سخن باشد:

ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این چند روز دریایی

من بعید می‌دانم که این چند روز هم دریابم. ولی همواره به مطالعه و نگارش، علاقمند بوده‌ام و نویسندگی، یکی از علایق اصلی من بوده است. حال که پنجاه سالگی را پشت سر گذاشته‌ام و نیم قرن از خداوند مهلت گرفته‌ام، به نظرم رسید به بیان بخشی از خاطراتم بپردازم که شاید برای علاقه‌مندان آموزنده باشد. برخی از آرزوها، برخی از تجربیات، برخی از ایده‌ها و برنامه‌ها و ... به ترکیبی از این موضوعات رسیدم. آنچه که ذهن مرا به خود مشغول داشت، نوع مطالبی بود که به سادگی در هیچ قالب محدودی نمی‌گنجید. بی‌درنگ به یاد کتاب معروف **آندره مالرو** یعنی «**ضد خاطرات**» افتادم. به همین دلیل نام این مجموعه را با برداشت از عنوان آن کتاب، «**ضد خاطرات**» گذاشته‌ام. هرچه با خود کلنجار رفتم نامی مناسب‌تر از «**ضد خاطرات**» نیافتم. چون هم خاطرات شخصی خود من است، هم عقاید من است و هم وقایع تاریخی که در آن نقشی نداشته‌ام و نیز آرمان‌هایم درخصوص مردم این شهر و حتی اتفاقاتی که به سبب می‌توان نام خاطره بر آن نهاد. لذا با الهام از این اثر و آن خاطره، نام کتاب را «**ضد خاطرات**» گذاشتم. بعدها که کتاب فوق به دستم رسید و طی فرصت مناسبی آن را مطالعه کردم به این باور رسیدم که آن نویسنده بزرگ هم به درستی این عنوان را برگزیده است زیرا اگر کسانی آن کتاب را مطالعه کرده باشند، پی خواهند برد که موضوع و متن کتاب، شرح ماجراها، سفرها و ملاقات‌های مهم او با رهبران جهان و در نهایت گفتارها و اندیشه‌های اوست که در چین، هند، سنگاپور، فرانسه و ... گذشته و نگاشته شده است. هدفم مقایسه این دو کتاب نیست. زیرا ادعان می‌کنم فاصله بین این دو کتاب فراوان است و لذا فقط به دلیل تناسب موضوع با عنوان و نیز خاطره تاریخی از سرگذشت آندره مالرو، چنین نامی را برگزیده‌ام. به هر طریق، امیدوارم که این کتاب هم، آموزنده و مفید باشد.

۳- این کتاب قسمتی از خاطرات، بیان باورها و اعتقادات شخصی من است که با رعایت چارچوبی خاص و بدون ذکر بعضی از اسامی و با تغییراتی اندک در برخی از ماجراها، بر حسب ضرورت، به رشته تحریر در آمده است. از شیوه بیان و مثال‌های مختلف کتاب به

سهولت چنین استنباط می‌شود که اصل ماجرا چگونه بوده است؟ اما در جاهایی که مشکل خاصی وجود نداشته عیناً به ذکر اسامی و زمان و مکان پرداخته‌ام. آنچه که به یاد داشته‌ام بیان کرده‌ام و در حدود مطالبی که دنبال کرده‌ام به بیان خاطرات گذشته پرداخته‌ام. خاطرات خوشی از برخی دیگر از افراد نظیر معلمین گران قدر دارم که در این مجال و با توجه به رویکرد کلی کتاب، امکان پرداختن به آنها نبود. و نیز باید تأکید کنم که تقدیر از برخی از افرادی که نامشان و خاطرات مشترک با آنها در این مجموعه بیان شده به معنی نادیده گرفتن محبت‌ها، ارزش‌ها و صفات برجسته سایر بزرگواران نیست بلکه اینجا فقط اقتضای موضوع و اختصار بیان بوده است و اگر توفیق مجددی حاصل شود گفتنی‌ها در خصوص بسیاری از کسانی که بر من حقی دارند، فراوان است. امید دارم این اثر باعث رنجش خاطر کسی نگردد و در مجموع موجب انبساط خاطر آشنایانی شود که این خاطرات برای آنان یادآور دوران‌های خوشایند است. همچنین به این باور رسیده‌ام که به جای بیان زندگی‌نامه شخصی خودم که ممکن است فاقد ارزش خاصی باشد موضوع را به شهر و مردمانش تعمیم دهم. مردمانی که در مجموع، واحد ارزش‌های فراوانی هستند و بسیار می‌شود درباره آنان سخن گفت. این بود که حتی در بیان خاطرات شخصی، گریزی به شهر زدم و از ویژگی‌های شهر خوبی گفتم که مزیت‌هایش فراوان و فضیلت‌های مردمانش بی‌شمار است. شهری با مردمانی خوب، مؤمن و باصفا، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

۴- کافی است از کسی گلایه یا انتقاد کنیم، تقریباً اغلب شنوندگان با ما همراهی می‌کنند. چرا چنین است؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال نیازمند بررسی و تحلیل جامعه شناختی است؛ زیرا آن قدر در خصوص خطای دیگران شنیده‌ایم که ذهن ما پذیرش نقاط منفی دیگران را بیشتر از نقاط مثبت دارد یا خدایی ناخواسته به دنبال نقطه ضعفی از کسانی هستیم که نقاط قوت فراوان دارند و یا حتی به دنبال رویگردانی از کسانی هستیم که بر ما بسی منت دارند و مایلیم با یک بهانه با آنان قطع رابطه کنیم و... اما وقتی که از کسی تعریف یا تمجید می‌شود و خصال نیک او بیان می‌گردد رویکرد یا نگاه دیگری داریم. بعضاً خوشحال هم می‌شویم و تأیید می‌کنیم، ولی تلقی و واکنش افراد متفاوت است. برخی توجه دیگری دارند و حتی نمی‌پذیرند و آن را اغراق می‌پندارند. باز هم از خود بپرسیم چرا واقعاً چنین است؟